

Naming Patterns of Children in Nahavand: Reflections of Four Identities and Hybrid Tendencies

Ali Reza Gholi Famian,¹

Maryam Keshvari²

Abstract

Given names are recognized as one of the most prominent symbols of individual and social identity, reflecting not only the beliefs, values, and cultural and class positions of individuals and their families but also the patterns of childbearing within social structures. The process of naming goes beyond a mere choice and is considered a sociolinguistic-cultural act that presents a complex representation of both individual and collective identities. This study, adopting a sociolinguistic approach, examines the naming systems of adolescents in the city of Nahavand, aiming to identify and analyze the relationship between name selection, cultural identity, and social class. To achieve this objective, data were collected in 2024 by compiling lists of students' names from lower and upper secondary schools in both public and private institutions in Nahavand. Additionally, semi-structured interviews were conducted with parents and teachers to gain a more comprehensive understanding of the motivations and patterns behind name choices. The data analysis was based on criteria such as linguistic origin, cultural connotation, religious tendencies, and geographical location (urban and rural). The findings indicate that naming patterns in Nahavand are primarily grounded in four main dimensions: religious, traditional, ethnic, and Iranian, each reflecting diverse aspects of the cultural and social identities of adolescents. Moreover, the results suggest the emergence and expansion of hybrid naming patterns, which stem from changes in child bearing practices and the increasing cultural diversity within the society. This study emphasizes the significance of naming as a key tool in representing the identity of Iranian adolescents.

Keywords: given name, identity, hybrid tendency, teenagers, Nahavand

¹ Associate Professor, Department of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran. famianali@pnu.ac.ir

² Ph.D. Candidate in Linguistics, Islamic Azad University Science and Research Branch. Tehran. Maryam_keshvari@yahoo.com

الگوهای نام‌گذاری فرزندان در نهاوند: بازتاب چهار الگوی هویتی و گرایش‌های ترکیبی

علی رضاقلی فامیان^۱

مریم کشوری^۲

چکیده

نام کوچک افراد به عنوان یکی از بارزترین نمادهای هویت فردی و اجتماعی شناخته می‌شود که بازتاب‌دهنده باورها، ارزش‌ها، موقعیت فرهنگی و طبقاتی فرد و خانواده و حتی الگوی فرزندآوری در ساختارهای اجتماعی است. فرایند نام‌گذاری، فراتر از یک انتخاب صرف، به مثابه کنشی زبان‌شناختی- فرهنگی مطرح است که بازنمایی پیچیده‌ای از هویت‌های فردی و جمعی را به نمایش می‌گذارد. در پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی، نظام‌های نام‌گذاری نوجوانان شهر نهاوند بررسی می‌شود. هدف این پژوهش شناسایی و تحلیل رابطه میان انتخاب نام، هویت فرهنگی و طبقه اجتماعی است. برای دستیابی به این هدف، در سال ۱۴۰۳ داده‌ها از طریق گردآوری فهرست اسامی دانش‌آموزان دوره‌های متوسطه اول و دوم، در مدارس دولتی و غیردولتی نهاوند جمع‌آوری شده‌اند. علاوه بر این، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با والدین و معلمان انجام شده است تا دیدگاه‌های جامع‌تری نسبت به انگیزه‌ها و الگوهای انتخاب نام به دست آید. تحلیل داده‌ها بر اساس معیارهای منشأ زبانی، بار فرهنگی، گرایش‌های مذهبی و موقعیت جغرافیایی (شهر و روستا) صورت پذیرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوهای نام‌گذاری در نهاوند عمدتاً بر چهار محور مذهبی، سنتی، قومی و ایرانی استوار هستند که هر یک نمایانگر ابعاد متنوع هویت‌های فرهنگی و اجتماعی نوجوانان است. همچنین، نتایج حاکی از ظهور و گسترش الگوهای ترکیبی نام‌گذاری است که ناشی از تغییرات در الگوی فرزندآوری و تنوع فرهنگی جامعه است. این پژوهش بر اهمیت نام‌گذاری به عنوان ابزاری کلیدی در بازنمایی هویت نوجوانان ایرانی تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: نام کوچک، الگوی هویتی، گرایش ترکیبی، نوجوانان، نهاوند

^۱ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. famianali@pnu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری، گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

maryam.keshvari@srbiau.ac.ir

maryam_keshvari@yahoo.com

۱- مقدمه

زبان‌شناسی اجتماعی، دانشی است که به مطالعه زبان در ارتباط با جامعه می‌پردازد با این پیش‌فرض که زبان تنها در پرتو یک جامعه انسانی، زنده و پویا است. بنا به این تعریف، هر زبان آینه تمام‌نمای جامعه خود محسوب می‌شود و در سیمای زبان است که ویژگی‌ها، آیین‌ها و تحولاتی همچون نام‌بخشی به آدمیان و پدیده‌ها، پیشرفت و توسعه انسانی، ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌های فکری، هنری، ادبی و نظایر آن ظهور و بروز پیدا می‌کنند. این عوامل باعث می‌شود زبان از پدیده‌های اجتماعی به طور آشکار تأثیر بپذیرد و به نوبه خود بر آنها تأثیر بگذارد. به بیان دیگر، زبان همچون آینه‌ای پدیده‌ها و دگرگونی‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی جامعه را به نحوی در خود انعکاس می‌دهد (مدرسی، ۱۳۹۰: ۱۷). همین اجتماعی‌بودن زبان، بستر مناسبی برای تولد دانشی نوین به نام زبان‌شناسی اجتماعی را فراهم آورده است که به بررسی و تحقیق در مورد کاربردها و کارکردهای زبان به عنوان یک ابزار ارتباطی در جامعه می‌پردازد. یکی از ابتدایی‌ترین مسائلی که بدون استثنا برای تمامی موجودیت‌ها صادق است و بدون آن برقراری ارتباط و شناساندن و شناختن موجودیت‌ها به معنای واقعی کلمه، غیرممکن می‌شود، نام است (زندى، ۱۴۰۱: ۱۳۸).

نام کوچک، اولین نشانه هویت هر فرد است که در طول زندگی با او همراه است و نقش اساسی در بازنمایی هویت فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی ایفا می‌کند. انتخاب نام، فراتر از یک فرآیند ساده، کنشی است که حامل پیام‌های فرهنگی، مذهبی و طبقاتی است و می‌تواند تصویری از ارزش‌ها، نگرش‌ها و موقعیت اجتماعی خانواده‌ها ارائه دهد. در جامعه ایران که ترکیبی پیچیده از قومیت‌ها، مذاهب و طبقات اجتماعی مختلف است، مطالعه نظام نام‌گذاری می‌تواند دریچه‌ای مهم برای فهم ساختارهای فرهنگی و اجتماعی باشد.

شهر نهالوند، واقع در استان همدان، با پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی و همچنین تنوع قومی (لر، کرد، ترک، فارس) و طبقات اجتماعی متنوع، بستری مناسب برای مطالعه این پدیده فراهم کرده است. در نهالوند، هم شکاف طبقاتی و هم گرایش‌های فرهنگی-مذهبی در انتخاب نام‌ها نقش ایفا می‌کنند. شهر نهالوند متأثر از نقش پررنگ مذهبی بودن به نظر نویسندگان مورد خوبی برای مطالعه می‌باشد که چگونه در یک بافت مذهبی خانواده‌ها تمایل به نام‌های ملی دارند؟ مطالعه نوجوانان به عنوان نسلی که در حال شکل‌گیری هویت فرهنگی-اجتماعی هستند، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نام‌های انتخابی آنها علاوه بر بازتاب خانواده، بیانگر جهت‌گیری‌های هویتی نسل جوان نیز است. شهرستان نهالوند در جنوب غربی استان همدان و در دامنه‌های شمالی کوهستان گرین قرار دارد. این شهرستان از شمال به تویسرکان و همدان، از شرق به ملایر، از غرب به کنگاور و از جنوب به استان لرستان محدود می‌شود. نهالوند در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده و دارای آب و هوای سردسیر است. مساحت نهالوند ۱۵۳۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۱۸۰ هزار نفر است.

هدف پژوهش حاضر بررسی عواملی است که می‌توانند در تغییر نگرش والدین برای گزینش نام موثر باشند. به منظور صورت‌بندی دقیق پژوهش دو پرسش به شرح زیر مطرح می‌شوند:

(۱) الگوهای نام‌گذاری در میان نوجوانان نهاد چيست؟

(۲) اين نام‌ها چه بازنمایی‌هایی از هویت فرهنگی و طبقاتی خانواده‌ها ارائه می‌دهند؟

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

آلفورد (۱۹۸۸) معتقد است نام‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده هویت فردی هستند بلکه در شکل‌گیری و تثبیت هویت جمعی و قومی نیز نقش دارند. نام‌ها از منظر سرمایه اجتماعی و فرهنگی نیز ارزیابی شده‌اند. برای مثال، لیبرسون (۲۰۰۰) با تکیه بر نظریه بورديو، نشان می‌دهد که انتخاب نام‌های کوچک بازتابی از تغییرات فرهنگی، طبقاتی و فشارهای اجتماعی در جامعه آمریکا است. او تأکید می‌کند که گرایش به نام‌های خاص در دوره‌های مختلف تاریخی، تابع تغییر در سبک زندگی و نظام ارزش‌ها است. سو و تلس (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای بر روی خانواده‌های لاتین‌تبار در آمریکا، پیوندی میان انتخاب نام‌های آمریکایی‌تر و میل به ادغام فرهنگی با جامعه میزبان یافتند. آنها این انتخاب را به عنوان راهبردهایی برای فرار از تبعیض و دسترسی به سرمایه اجتماعی بیشتر تفسیر کردند. ادواردز و کابالرو (۲۰۰۸) نیز کوشیدند به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که زوج‌های «ناهمگن» در نام‌گذاری فرزندان خود چگونه عمل می‌کنند و احیاناً وابستگی‌های قومی و نژادی گوناگون به چه صورت در نام فرزندان تجلی پیدا می‌کند. بدیهی است چنین فرایندی با امر هویت جمعی پیوند برقرار می‌کند. این دو محقق در جریان مصاحبه دریافتند که والدین مشتاقند میراث فرزندان‌شان به گونه‌ای ملموس بازنمایی شود. کل این تحقیق نشان داد که امر نام‌گذاری را نباید به شکل یک پدیده نهایی و ثابت در نظر گرفت بلکه باید آن را به مثابه یک فرایند پیچیده و پویا مدنظر قرار داد.

محققان ایرانی نیز به انگیزه‌ها و ملاحظات مربوط به نام‌گزینی توجه کرده‌اند. شاه‌ناصری (۱۳۹۶) با ارزیابی ۱۲۰۰ نام کودک دریافت که ایرانیان در عصر حاضر با انتخاب نام‌های نوظهور و اصطلاحاً تیره برای کودکان خود میل به فردگرایی را نشان می‌دهند. او در تحلیل داده‌ها متوجه الگوهایی جالب توجه شد که برخی از آنها عبارتند از زایایی تناوب احیا شده الف تأنیث فارسی باستان، جایگزینی حروف، انطباق نام‌های عربی با رسم‌الخط فارسی، قرض‌گیری واژگانی از زبان‌های غیر عربی و دگردیسی در نام‌های ترکیبی. تمام این تحولات در جهت مدرن‌سازی نام منطبق با الگوی جامعه در حال گذار است که در واقع به نمایش هویت انحصاری و متمایز در جامعه منجر می‌شود.

با توجه به اهمیت مکان در این قبیل مطالعات، زندی و میرمکری (۱۳۹۶) به بررسی نام‌گذاری در مهاباد پرداختند. در این مطالعه، نام‌ها از منظر هویت در چهار گروه هویتی دسته‌بندی شدند. مطابق با یافته‌ها، نام‌های برگرفته از هویت ملی بیشترین فراوانی را دارند و پس از آن نام‌های مذهبی قرار دارند. نام‌های کردی سومین گروه از نظر فراوانی هستند و پس از آن، نام‌های برگرفته از هویت فراملی قرار دارند. البته، سیر تحولات نشان می‌دهد که نام‌های با هویت ملی و مذهبی، در هر دو جنس در طول این

دوره زمانی روندی کاهشی داشته است. گرایش به نام‌های با هویت کردی، در هر دو جنس سیر افزایشی داشته و گرایش به استفاده از نام‌های فراملی در مورد دختران افزایش و در مورد پسران روند کاهشی داشته است.

زندگی و واثق (۱۳۹۹) نیز به ارزیابی سیر تحول نام‌گذاری در چهار نسل در یکی از سازمان‌های دولتی شهر تهران پرداختند. در این چارچوب، ۳۱۰۸ نام از متولدان سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۸ از طریق درخت خویشاوندی گردآوری شد و نام‌ها در چهار گروه هویتی شامل هویت‌های مذهبی، ملی، فراملی و خنثی گردآوری شدند. یافته‌ها نشان داد که نام‌های مبتنی بر هویت مذهبی بالاترین فراوانی را دارا هستند و پس از آن نام‌های ملی، خنثی و فراملی به ترتیب بیشترین فراوانی را دارند. البته، ارزیابی سیر تحولات نشان می‌دهد که در نسل چهارم اسامی ملی روندی رو به رشد داشته، و اسامی مذهبی سیر نزولی را تجربه می‌کنند. گرایش به نام‌های فراملی که در نسل‌های اول بسیار ناچیز بود، در نسل‌های بعدی افزایش یافته است. در ارتباط با نام‌های با هویت ملی و خنثی، یافته‌ها حاکی از آن است که نام‌های کهن در هر دو جنس زن و مرد روندی رو به رشد داشته است.

گفتنی است که تمام مطالعات مربوط به نام و نام‌گذاری با تمرکز بر هویت انجام نشده است. منصوری (۱۳۸۹) بر ساختار هجا و ترکیب ساخت‌های سه گانه و شکل‌گیری الگوهای متفاوت در اسامی زنان و مردان تمرکز کرده است. در پژوهش او، مجموعه‌ای از ۱۱۵۶۷ اسم زن و مرد ایرانی مدنظر قرار گرفته شده و پس از حذف اسامی تکراری ۷۴۰ اسم استخراج و ارزیابی شده است. منصوری توزیع انواع هجا را در اسامی زنان و مردان به تفکیک بسامد هر ساخت هجایی بررسی کرده است. مطابق با یافته‌ها، اسامی زنان و مردان به لحاظ تعداد هجا متفاوت است. اسامی دوهجایی، چهار هجایی و پنج هجایی در مردان بیش از زنان و اسامی سه هجایی در زنان بیشتر از مردان است. در اسامی زنان هجای سبک و در اسامی مردان هجای سنگین به صورت کاملاً بارز مشهود است. اسامی زنان به طور مشخص بیشتر به هجای سبک یعنی مختوم به واکه و اسامی مردان بیشتر به هجای سنگین یعنی مختوم به همخوان ختم می‌شود.

نگارندگان در پژوهش حاضر می‌کوشند با الهام از مطالعات تاکنون انجام شده، به ارزیابی نام‌گذاری نوجوانان شهر نهاوند بپردازند و انگیزه‌های مرتبط با این فرایند را با تکیه بر مصاحبه با آزمودنی‌ها تحلیل کنند.

۳- روش پژوهش

نوع پژوهش این مطالعه از نوع کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از داده‌های میدانی، به تحلیل زبان‌شناختی و اجتماعی نظام نام‌گذاری پرداخته است جامعه آماری پژوهش شامل نام دانش آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله مدارس نهاوند است. نمونه تحقیق نیز شامل ۲۵۰ نام از دانش‌آموزان ساکن در مناطق مختلف شهری و روستایی نهاوند در سال ۱۴۰۳ است.

نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای انجام شد تا تنوع طبقاتی و قومی تا حد امکان پوشش داده شود. گردآوری داده‌ها از طریق فهرست‌های اسامی دانش‌آموزان، مصاحبه نیمه‌ساختارمند با ۲۰ نفر از معلمان و ۳۰ نفر از والدین انجام شده است. مصاحبه‌ها با هدف شناخت دلایل انتخاب نام و معنای آنها در خانواده‌ها انجام شده است.

۴- تحلیل داده

داده‌ها (اسم‌های کوچک مربوط به نوجوانان دختر و پسر نه‌ه‌اند) در چهار گروه نام‌های سنتی، مذهبی، قومی و ایرانی طبقه‌بندی شدند. لازم به ذکر است که در مواردی یک اسم خصوصیات بیش از یک گروه را بازتاب می‌داد. برای مثال، برخی نام‌های مذهبی را می‌توان بنا به قدمت‌شان در زمره نام‌های سنتی نیز جای داد. نکته دیگر این که برخی مصاحبه‌شوندگان تصویر دقیقی از گروه بندی چهارگانه نداشتند و پس از توضیحات اولیه می‌توانستند منظور و نگرش خود را در خصوص دلایل انتخاب نام بیان کنند. در مواردی نیز علت انتخاب یک نام برای فرزند الزاماً ملاحظات مذهبی، قومی یا ایرانی نبود و ملاحظات دیگری مطرح می‌شد. برای مثال، گاه والدین نام فرزند خود را صرفاً به دلایل روابط خویشاوندی و هم نامی با پدران و مادران خود انتخاب کرده‌اند و در چنین مواردی منشأ و انگیزه مذهبی یا ملی کمتر مطرح بوده است.

نکته دیگری که ضروری است مد نظر قرار دهیم بازه زمانی انتخاب نام‌ها است. از آنجا که داده‌های تحقیق حاضر شامل نام نوجوانان ۱۳ تا ۱۸ ساله است، باید بر این نکته تأمل کرد که انتخاب نام‌ها در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱ انجام شده است. به بیان دیگر، الگوهای نام‌گذاری و گرایش والدین به چهار رده هویتی در نظر گرفته شده مربوط به آن سالها است و طبیعی است در نام‌گذاری فرزندان تازه متولد شده در شهر نه‌ه‌اند احتمالاً گرایش‌های جدید با فراوانی‌های دیگری مطرح هستند. جدول زیر نمونه‌هایی از چهار الگوی هویتی در نام‌گذاری را ارائه می‌دهد

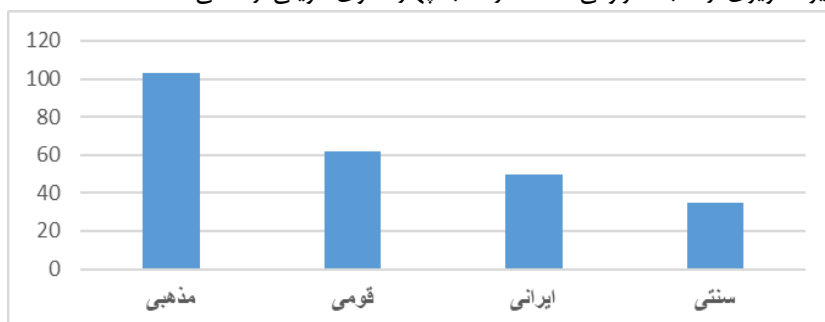
الگوی هویتی	فراوانی	مثال
مذهبی	۱۰۳	زهرا، اسماء، محمد، کاظم، نازنین زهرا، کبری، علی، علی اکبر، فاطیما
قومی	۶۲	دیاکو- آسان- یاغیش، الناز، آینار، آیلین، مهرآنا، آیناز
ایرانی	۵۰	باران، هستی، آوینا، یارا، نیکا، نازنین، کیانا، ستاره، عسل، امیر سام
سنتی	۳۵	عشرت، اشرف بانو، سرور، نازخاتون، ملوک، فیروزه، دختربس، نازخاتون

جدول ۱- فراوانی داده‌ها به تفکیک چهار الگوی هویتی

۴-۱- یافته‌ها

مطابق با یافته‌ها، اسم‌های کوچک مربوط به نوجوانان دختر و پسر نه‌ه‌اند را می‌توان در چهار گروه سنتی، مذهبی، قومی و ایرانی جای داد. در این تقسیم‌بندی، منظور از ایرانی، نام‌های فارسی است.

بر اساس یافته‌های آماری، به لحاظ فراوانی، نام‌های مذهبی در صدر قرار می‌گیرند و الگوهای قومی، ایرانی و سنتی به ترتیب در جایگاه‌های دوم تا چهارم جای می‌گیرند. در میان نام‌های دختران، نام‌های فارسی مدرن همچون «آوینا»، «یارا»، «نیکا» و «رونیکا» بیش‌تر در میان خانواده‌های طبقه متوسط و بالا و مدارس غیردولتی رایج هستند. این نام‌ها بار فرهنگی معاصر و گرایش به مدرنیته را نشان می‌دهند. نام‌های مذهبی نظیر «زینب»، «فاطمه»، «رقیه» بیش‌تر در محله‌های کم‌برخوردار و مدارس دولتی دیده می‌شوند که بیانگر پابندی به سنت و ارزش‌های دینی است. نام‌های ترکی و کردی مانند «دیاکو»، «آيسان»، «یاغیش» عمدتاً در خانواده‌های ترک‌زبان و کرد دیده شده و بیانگر تأکید بر هویت قومی است. نقش طبقه اجتماعی در انتخاب نام داده‌ها نشان داد که خانواده‌های طبقه متوسط به بالا، تمایل به انتخاب نام‌های خاص و کمتر رایج دارند. این نام‌ها اغلب با هدف ایجاد تمایز و بازنمایی هویت مدرن و تحصیل‌کرده انتخاب می‌شوند که مطابق نظریه بورديو درباره سرمایه نمادین است. در مقابل، خانواده‌های طبقه پایین‌تر تمایل به استفاده از نام‌های رایج‌تر و سنتی دارند که نشان‌دهنده وفاداری به هویت فرهنگی- مذهبی و اقتصادی خود است. بازنمایی هویت جنسیتی نام‌های دخترانه بیشتر بار فرهنگی زیبایی و ظرافت دارند، در حالی که نام‌های پسرانه اغلب بار معنایی قهرمانی، قدرت یا تاریخی دارند. نمودار زیر تصویری از نسبت فراوانی داده‌ها در قالب چهار الگوی هویتی ارائه می‌دهد.



نمودار ۱- فراوانی داده‌ها به تفکیک الگوهای هویتی

یافته‌ها نشان می‌دهد که انتخاب نام‌های کوچک، تحت تأثیر عوامل اجتماعی چون پایگاه اقتصادی، نگرش فرهنگی خانواده‌ها و تمایلات هویتی آنان صورت می‌گیرد. نام‌هایی با ریشه‌های سنتی یا مذهبی، بیشتر در میان طبقات فرودست و خانواده‌های محافظه‌کار دیده می‌شوند، در حالی که نام‌های نوگرا، نادر یا خارجی در طبقات متوسط و نوگرا کاربرد بیشتری دارند و نقش ابزاری در ساخت هویت مدرن ایفا می‌کنند. همچنین، این الگوهای نام‌گذاری حامل نشانه‌هایی از جنسیت، ارزش‌های زیبایی‌شناختی و حتی ایدئولوژی‌های نسلی هستند. بنابراین، نام کوچک نه تنها یک برچسب فردی، بلکه عنصری معنادار در شبکه‌ی بازنمایی‌های هویتی اجتماعی به شمار می‌رود.

نکته دیگری که در پژوهش توجه نویسندگان را جلب کرد سطح طبقه اجتماعی است. چون حوزه پژوهش مناطق روستایی را نیز شامل شده است، در روستا نام‌گذاری نسبت به خود شهر نهالوند بیشتر سنتی و مذهبی است. نام‌هایی مانند «دختربس» فقط در خانواده‌های روستایی مشاهده شد.

یکی از مشاهدات قابل تأمل در داده‌ها وجود نوعی الگوی ترکیبی است که پیشتر جلوه‌ای از آن در پژوهش مربوط به زوج‌های «ناهمگن» (ادواردز و کابالرو، ۲۰۰۸) مشاهده شد. در آن پژوهش گزارش شده بود که گاه پدر و مادری که به اقوام و نژادهای متفاوتی تعلق دارند، در انتخاب نام فرزندان شان دچار تردید می‌شوند. در چنین مواقعی، گاه والدین نام فرزند اول خود را مطابق با الگوهای مطلوب پدر انتخاب می‌کنند و نام فرزند دوم را با توجه به علائق مادر برمی‌گزینند. در یافته‌های تحقیق حاضر، نویسندگان با نام‌های ترکیبی‌ای مواجه شدند که به لحاظ واژگانی حاصل ترکیب دو الگوی نام‌گذاری است. برای مثال، نام دخترانه «نازنین زهرا» به واسطه اسم «نازنین» ایرانی محسوب می‌شود، اما به دلیل نام «زهرا» منشأ مذهبی هم دارد. جالب اینجا است که والدین چنین افرادی هنگام مصاحبه دقیقاً به همین منشأ-البته با زبان بیان خاص خود- اشاره می‌کردند. آنان اظهار می‌کردند که چنین نامی هم ایرانی است و هم اسلامی. همین برداشت در خصوص نام پسرانه «امیر سام» نیز وجود داشت. والدین این فرد بر این باور بودند که این نام علاوه بر داشتن بن‌مایه مذهبی (امیر)، به یک شخصیت ایرانی شاهنامه نیز ارجاع می‌کند و لذا یک اسم ترکیبی مطلوب به شمار می‌آید. شایان ذکر است که وجود نام‌های ترکیبی را باید از منظر نرخ فرزندآوری نیز مدنظر قرار دهیم. در الگوی خانواده‌های نسل‌های پیشین که هر خانواده به طور معمول صاحب چندین فرزند می‌شدند، انتخاب نام‌های مختلف از الگوهای مختلف برای هر فرزندان متعدد میسر بود، در حالی که الگوی فرزندآوری دوران معاصر محدودیت‌هایی را از نظر نام‌گذاری ایجاد می‌کند. در شرایطی که هر خانواده- به ویژه خانواده‌های شهری- به طور معمول صاحب یک یا حداکثر دو فرزند می‌شوند، تنوع در نام‌گذاری و تکیه بر الگوهای گوناگون قومی، مذهبی و ایرانی عملاً امکان‌پذیر نیست و لذا گرایش به نام‌های ترکیبی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. نگارندگان معتقدند استفاده از نام‌هایی مانند «نازنین زهرا»، «امیر سام»، «مهر آنا» را باید در چنین فضایی درک و تفسیر کرد.

۵- نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که نظام نام‌گذاری در نهاد نه تنها فرآیندی زبانی بلکه کنشی نمادین برای بازنمایی هویت فرهنگی و اجتماعی است. نام‌ها حامل معانی پیچیده‌ای هستند که از برهم کنش مذهب، قومیت، ملی‌گرایی شکل می‌گیرند. شناخت این الگوها می‌تواند به فهم بهتر ساختارهای اجتماعی، تغییرات فرهنگی و نحوه شکل‌گیری هویت نوجوانان در جامعه چندفرهنگی ایران کمک کند. همچنین این پژوهش تأکید می‌کند که نام‌گذاری را باید به عنوان بخشی از فرهنگ زبانی جامعه و یکی از شاخص‌های مهم مطالعات اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفت. وجود نام‌های ترکیبی مانند «نازنین زهرا» و «مهر آنا» نشان داد که گاه والدین ترجیح می‌دهند دو الگو و گرایش را در یک نام واحد ترکیب کنند. این مطالعه نشان داد که در پژوهش‌های نام‌شناسی ضمن تمرکز بر الگوهای واژه‌سازی و معناشناختی، باید به ملاحظات غیرزبانی از جمله الگوهای فرزندآوری و تفاوت‌های فرهنگی و اقلیمی میان شهر و روستا نیز توجه کرد.

در پایان، پیشنهاد می‌شود مطالعات نام‌شناسی با تکیه بر روش‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی زبان و در سایه توجه به متغیرهای اجتماعی همچون سن، جنسیت، تحصیلات و نظایر آن به دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای در این زمینه دست یابد. بی شک، دو عنصر جغرافیا و فرهنگ در این میان جایگاهی ویژه دارند و شایسته است الگوهای نام‌گذاری افراد در سایه عوامل اجتماعی فوق‌الذکر در بافت‌های جغرافیایی و فرهنگ‌های گوناگون مدنظر قرار گیرند.

منابع

- زندى، بهمن (۱۴۰۱). *جستارهایی در نام‌شناسی/اجتماعی*. تهران: انتشارات نشر نویسه پارسی.
- زندى، بهمن و منیژه میرمکری (۱۳۹۶). روند نامگذاری فرزندان در شهر مهاباد از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی. *فصلنامه مطالعات زبانها و گویش‌های غرب ایران*، ۹(۵): ۱-۱۸.
- زندى، بهمن و الهه واثق (۱۳۹۹). گرایش‌های نامگذاری زنان و مردان چهار نسل ایران از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۳(۴): ۱۶۵-۱۹۵.
- شاه ناصری، شادی (۱۳۹۶). بررسی تناوب‌های جدید در نامگذاری کودکان ایرانی بر اساس رویکرد نشانه‌ای. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۷(۱۳): ۲۰۱-۲۱۲.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۰). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۸۹). تحلیل بسامدی هجا در اسامی زنان و مردان در ایران. *پژوهش‌های زبانی*، ۲(۱): ۸۱-۹۶.

- Alford, R. D. (1988). *Naming and Identity: A Cross-Cultural Study of Personal Naming Practices*. New Haven, CT: HRAF Press.
- Edwards, R. and C. Caballero (2008). What's in a Name? An Exploration of the Significance of Personal Naming of 'Mixed' Children for Parents from Different Racial, Ethnic and Faith Backgrounds. *The Sociological Review*, 56(1), 39-60.
- Liebertson, S. (2000). *A Matter of Taste: How Names, Fashions, and Culture Change*. Yale University Press.
- Sue, C. A. and E.E. Telles (2007). Assimilation and Gender in Naming. *American Journal of Sociology*, 112.